

عناصر پویایی در سیستم قانون‌گذاری شریعت احمدی (ص).....

حمید نگارش

استادیار پژوهشکده تحقیقات اسلامی

چکیده

این مقاله بر آن است تا عناصر پویایی و کارآمدی دین اسلام را از منظر استاد مطهری بیان نماید. آیا آموزه‌های دین اسلام توانایی پاسخ‌گویی به مسائل و شبهات هر عصری را دارد؟ اگر این توانایی وجود دارد از چه علل و عواملی نشئت گرفته است؟ عناصر کارآمدی سیستم قانون‌گذاری اسلامی چه می‌باشد؟ این نوشتار درصدد پاسخ‌گویی به سؤالات مذکور می‌باشد. مقاله حاضر پذیرفته است که اسلام دینی پویا، کارآمد و دربردارنده آموزه‌هایی است که پاسخ‌گوی نیازهای انسان‌ها در همه اعصار می‌باشد. بدین رو به پاره‌ای از عناصر کارآمدی که استاد مطهری بیان نموده‌اند اشاره می‌کند. **کلیدواژه‌ها:** شریعت پیامبر اکرم (ص)، کارآمدی و پویایی، اسلام، استاد مطهری.

مقدمه

استاد مطهری یکی از برترین شخصیت‌هایی بود که در میدان بیان کارآمدی آموزه‌های دین شکوه آفرید و نگارستان زیبایی را پدید آورد به گونه‌ای که همگان از تماشای آن جان تازه‌ای گرفتند. او نیازهای بشر و دنیای معاصر را به خوبی درک کرده بود و بر این باور بود که هر اندیشه دینی اگر توانایی پاسخ‌گویی بر نیازها را داشته باشد خواهد ماند و از گردونه

جهان اندیشه‌ها خارج نخواهد شد. ایشان این نگاه را درباره اسلام جاری می‌دانست و بر این باور بود که در ذات اسلام این قدرت وجود دارد که می‌تواند در همه اعصار نیازهای بشر را رفع نماید و دواى درد او باشد. ایشان ارائه این توانایی و حضور دین در عرصه‌های گوناگون را مبتنی بر بیان چند اصل و عنصر می‌دانست و معتقد بود این عناصر باید در تبیین جایگاه دین مد نظر قرار گیرد تا بتواند حضور خود را در زمان‌های مختلف تقویت نماید. اصول و عناصر مورد توجه استاد که به آن پرداخته می‌شود عبارتند از:

- ۱- عقل‌مداری در حریم قانون‌گذاری ۲- دین پاسخ‌گوی نیازهای فطری ۳- قوانین کنترل‌کننده ۴- پروراندن روح حماسی در کالبد دین ۵- احیاءگری در تفکر دینی ۶- حراست دینی ۷- اسلام بر طرف‌کننده احتیاجات ثابت و متغیر ۸- مبتنی بودن احکام بر مصالح و مفاسد ۹- اجتهاد ۱۰- اختیارات حکومت اسلامی
- در ادامه، هر یک از موارد مذکور، به اجمال بررسی می‌گردند.

۱. عقل‌مداری در حریم قانون‌گذاری

عقل و عقل‌مداری جایگاه ویژه‌ای در دین مبین اسلام دارد. در قرآن که زبان اسلام است، واژه‌های تفکر، تدبیر و... بارها به کار رفته است. نگاه اسلام به عقل به عنوان یک اصل برای شناسایی قانون به کار گرفته شده است و اندیشمندان اسلامی با تأسی به روایات معصومین (ع) میان عقل و شرع رابطه‌ای جداناپذیر برقرار می‌کنند و معتقدند بین این دو تلازم وجود دارد با این توضیح که اگر عقل مصلحت‌ملمزه‌ای کشف کند، ما را بر این نگاه رهنمون می‌سازد که شرع هم حکمش همان است. همچنان که اگر در جایی شرع به طور قطعی حکمی کرد، از آنجا که ارائه احکام بر مدار مصالح و مفاسد می‌باشد، آن حکم توسط عقل مورد تأیید قرار می‌گیرد. باید دین‌پژوهان و مبلغان دینی این نکته را گوشزد نمایند که چون قوانین دینی با واقعیت زندگی انسان سر و کار دارد و احکام الهی مبتنی بر مصالح و مفاسد می‌باشد، تشخیص این مصالح و مفاسد از طریق عقل انسان میسر می‌باشد. استاد مطهری از قرآن و سنت، دلیل‌های بسیاری مبنی بر توجه ویژه اسلام به عقل و خردورزی ارائه می‌دهد. به باور ایشان عقل و دین کامل‌کننده یکدیگرند. عقل و علوم، زندگی طبیعی انسان را سامان می‌دهد و دین در جهت‌دهی و هدفمندی تلاش‌های عقلی و علمی می‌کوشد.^۱ در

نظرگاه ایشان خاتمیت اسلام بر محور رشد عقلی تفسیر می‌گردد و تفسیر عقلانی کردن از آموزه‌های دین، ماندگاری و جاودانگی دین را به همراه دارد.^۲

استاد مطهری در خصوص جایگاه عقل در حریم دین می‌فرماید:

هیچ دینی مانند اسلام با عقل پیوند نزدیک نداشته و برای او حق قائل نشده است. کدام دین را می‌توان پیدا کرد که عقل را یکی از منابع احکام خود معرفی کند؟ فقهای اسلام میان عقل و شرع رابطه ناگسستنی قائل‌اند و آن را قاعده ملازمه می‌نامند:

كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ وَكُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ.

هر چه را عقل دریابد شرع بر طبق آن حکم می‌کند و هر چه شرع حکم کند مبنای عقلی دارد.

عقل در فقه اسلامی هم می‌تواند خود مُکتشف یک قانون باشد و هم می‌تواند قانونی را تقیید و تحدید کند و یا آن را تعمیم دهد و هم می‌تواند در استنباط از سایر منابع و مدارک مددکار خوبی باشد. حق دخالت عقل از آنجا پیدا شده که مقررات اسلامی با واقعیت زندگی سر و کار دارد. اسلام برای تعلیمات خود رمزهای مجهول لاینحل آسمانی قائل نشده است.^۳

آن بزرگوار در تشریح قاعده ملازمه می‌گوید:

بین عقل و شرع همیشه تلازم است؛ یعنی هر چه را که دین حکم به لزوم آن بکند عقل هم حکم می‌کند، به این معنی که اگر عقل یک مصلحتی را کشف کرد (کشف یقینی و قطعی نه کشف احتمالی و گمانی) در اینجا باید حکم بکنیم که حتماً اسلام دستورش همین است و لو آن دستور به ما نرسیده باشد. فقها مواردی دارند که فتوا می‌دهند و حال آنکه دلیل نقلی از ناحیه شارع نرسیده است فقط از باب این که عقل این جور حکم می‌کند، فتوا می‌دهد. مثلاً مسئله‌ای هست در فقه به نام ولایت حاکم یعنی حاکم شرعی در بسیاری از موارد حق ولایت دارد. اگر شخصی بمیرد و وصی معین نکرده باشد و یک قیم شرعی هم وجود نداشته باشد تکلیف بچه‌های او چیست؟ می‌گویند تکلیف این‌ها را باید حاکم شرعی معین کنند. در صورتی که نه آیه‌ای هست و نه خبر صد در صد صحیح. چون اسلام دینی است که مصالح مردم را بلا تکلیف نمی‌گذارد هر چه که شارع حکم کرده است عقل هم حکم کرده است. معنی این جمله این نیست که هر جا شارع حکمی وضع کرده، عقل هم الان حکمی دارد؛ مثلاً اگر شارع گفته است گوشت خوک حرام است عقل هم می‌فهمد که چرا حرام است، نه،

مقصود این است که در هر کلمه شارع رمزی وجود دارد که اگر آن رمز را برای عقل بگویند عقل هم تصدیق می‌کند. این را می‌گویند قاعده ملازمه روی این حساب علمای اسلامی می‌گویند هر دستوری از دستورات اسلام حتماً به خاطر یک مصلحت یا دفع یک مفسده است. و به همین جهت خاصیت حکیمانهای دارد. این پیوندی که میان عقل و دین اسلام است در مورد هیچ دینی وجود ندارد. همین مطلب به اسلام یک خاصیت جاودانه داده است.^۴

به باور استاد مطهری بشر به حکم فطرت و به حکم آنچه پیشوایان دین گفته‌اند دو حجت دارد، دو پیامبر دارد یکی پیامبر باطن که نامش عقل است و دیگر پیامبر ظاهر که انبیاء و امامان هستند. انسان احتیاج به هدایت دارد. همین فکری که به انسان داده شده است خودش پیغمبری است برای انسان، یعنی وسیله‌ای است که لطف خدا اقتضاء کرده است که به انسان داده شود تا راهش را پیدا کند. هادی دیگری وجود دارد که «وحي» است و خدا افراد لایق را مبعوث می‌کند که انسان را به یک سلسله حقایق که به آن احتیاج دارد از طریق راههایی راهنمایی کند، راهنمایی‌هایی که کار حس و عقل نمی‌باشد.^۵ این فرمایش استاد برگرفته از حدیث معروف امام موسی کاظم (ع) می‌باشد که می‌فرماید:

إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأُمَّةُ وَ
أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ.^۶

خدا بر مردم دو حجت دارد، حجت آشکار و حجت پنهان. حجت آشکار رسولان، پیامبران و امامان‌اند و حجت پنهان عقول بشری است.

۲. دین پاسخ‌گوی نیازهای فطری

نیاز به دین یکی از مسائل مهم کلامی است که پیرامون آن همواره پرسش‌هایی به ذهن خطوط می‌کند. چرا آدمی به دین نیاز دارد؟ اگر انسان دینی را نپذیرد چه خللی در زندگی او پیش می‌آید؟ استاد مطهری در کارکرد کلامی نظریه فطرت می‌کوشد ثابت نماید که نیاز به دین، یکی از نیازهای اساسی و ریشه‌دار وجود انسانی است که بدون برآوردن آن انسان همواره احساس نقصان می‌کند. ایشان معتقد بود نظریه فطرت، جامع بوده و می‌توان از آن در ابعاد گوناگون بهره‌برداری نمود. اگر جمال حقایق و معارف دین بر جان پاک و خرد سالم

بشر عرضه شود و احساس نیاز انسان‌ها به دین در وجود آدمی زنده شود خود به خود به دین روی می‌آورد و همواره از آن نگهداری می‌کند و وظیفه ما این است که این احساس احتیاج به دین را در بشر بیدار کنیم و این امور مورد نیاز را به این بشر محتاج عرضه بداریم. بدیهی است دین فطری در همه‌ی اعصار می‌تواند کارآمد باشد. از مختصات دین اسلام این است که همه‌ی تمایلات فطری بشر را لحاظ کرده است و معنی فطری بودن قوانین اسلامی هماهنگی آن قوانین و عدم ضدیت آنها با فطریات بشر است. در دید مرحوم مطهری معیار جاودانگی دین، فطری بودن آن می‌باشد، دینی که در نهاد بشر جای داشته باشد و تأمین‌کننده‌ی خواسته‌های بشر باشد باقی می‌ماند. قانون جاودانه اگر بخواهد بر تمام صور متغیر زندگی احاطه داشته باشد و راه حل تمام مشکلات را ارائه دهد و هر مشکلی را به صورت خاصی حل نماید باید از نوعی دینامیسم و تحرک و از نوعی انعطاف بهره‌مند باشد، خشک و جامد و انعطاف‌ناپذیر نباشد. مسلماً باید در سیستم قانونگذاری اسلام راز و رمزی نهفته باشد تا بتواند بر این مشکل عظیم فائق آید. مادر و منبع همه رازها و رمزها روح منطقی اسلام و وابستگی کامل آن به فطرت و طبیعت انسان و اجتماع و جهان است. اسلام در وضع قوانین و مقررات خود رسماً احترام به فطرت و وابستگی خود را با قوانین فطری اعلام نموده است. این جهت است که به قوانین اسلام امکان جاویدانی بودن داده است.^۷

۳. وجود قوانین کنترل‌کننده

قوانین و مقرراتی در اسلام وجود دارد که فقط بر آن نام قواعد گذاشته‌اند، یعنی قواعدی و قوانینی که بر سراسر احکام و مقررات اسلامی تسلط دارند و بر همه آنها حکومت می‌کنند. استاد معتقد است که این قواعد به اسلام خاصیت انعطاف، تحرک و انطباق بخشیده و جاویدانی آن را به ارمغان آورده است و بسان یک عده بازرسان عالی احکام و مقررات را تحت نظر قرار می‌دهند و آنها را کنترل می‌کنند. در حقیقت اسلام برای این قواعد حق و توقائل شده است. قاعده حرج و لا ضرر از این دسته می‌باشد.^۸

قاعده لا ضرر یکی از مشهورترین قواعد فقهی است که در بیشتر ابواب همچون عبادات، معاملات و غیره به آن استناد می‌شود و مرحوم علامه شیخ مرتضی انصاری از

جمله فقهای بزرگی است که رساله مخصوص در این باره تنظیم نموده است که در آخر مکاسب ایشان به چاپ رسیده است. ادله نقلی درباره این قاعده بسیار است که برای روشن شدن مطلب تنها به یک مورد اشاره می‌شود. امام باقر(ع) می‌فرماید: در زمان رسول الله سَمْرَةَ بن جندب در جوار خانه مردی از انصار، درخت خرمایی داشت که راه عبور آن از داخل ملک آن مرد انصاری می‌گذشت. سمره برای سرکشی به آن درخت و انجام امور آن به کزات و سرزده وارد ملک مرد انصاری می‌شد و بدین ترتیب باعث مزاحمت خانواده آن مرد می‌شد تا این که عرصه بر صاحب خانه تنگ آمد و به پیامبر(ص) شکایت نمود، حضرت به سمره فرمود: بعد از این، هنگام عبور، حضور خود را اعلام کن. سمره گفت: این کار را نخواهم کرد. پیامبر(ص) فرمود: از این درخت دست بردار، به ازاء آن درخت دیگری با این اوصاف به تو می‌دهم. سمره قبول نکرد، حضرت فرمود در مقابل آن درخت ده درخت بگیر و دست از آن بردار و سمره باز هم قبول نکرد. حضرت فرمود: دست از درخت بردار به جایش در بهشت یک درخت خرما به تو می‌دهم. آن ملعون نپذیرفت. پیامبر(ص) فرمود: «انک رجل مضار و لا ضرر و لا ضرار علی مومن»؛ تو مرد سخت‌گیر و ضرر زننده هستی. به مؤمن کسی نباید ضرر بزندی! بعد دستور دادند آن درخت را کنند و نزد سمره انداختند.^۹

۴. پروراندن روح حماسی در کالبد دین

مرحوم مطهری معتقد است از علل به حاشیه کشیده شدن دین در صحنه‌های زندگی، گرفتن روح حماسی از دین می‌باشد. او می‌گوید دین و اسوه‌های دینی یعنی پیامبران و امامان را به عنوان پیش‌کسوتان مبارزه با رکود، سستی و بازدارندگان کمال معرفی نماید. ایشان مشکل اساسی رکود و خمودگی و مانند آن را در نحوه ارتباط شیعه با امامان جستجو می‌نمود و کوشش می‌کرد در این مسیر برداشت‌های ناروایی که شیعه را زمین‌گیر کرده، کنار زده و روح حماسی را از طریق معرفی ابعاد حماسی حرکت امامان در دل‌ها زنده نماید. شکوه این اصل در اثر حماسه حسینی استاد متبلور می‌باشد. ایشان شخصیت امام حسین(ع) را شخصیت شناخته نشده می‌داند و معتقد است علی‌رغم صرف هزینه‌های زیاد، بُعد شخصیت حماسی آن امام همام مجهول می‌باشد. ایشان شخصیت حماسی امام

حسین (ع) را از نوع افسانه‌ای و مانند آن نمی‌داند، بلکه از نوع حماسه انسانی و بشریت می‌داند، به گونه‌ای که برای بشریت سرود انسانی و آزادی به ارمان آورده است. این بعد حماسی در میان مردم ناشناخته می‌باشد و در بیان ابعاد حرکت امام حسین (ع) به این بُعد کمتر پرداخته شده است. به همین جهت پیشنهاد می‌کند که خوب است مبلغان دینی از این بُعد مهم غافل نباشند. در فرازی دیگر در تبیین مفهوم حماسی به توکل مثال می‌زنند و می‌فرمایند: توکل در قرآن یک مفهوم زنده‌کننده و حماسی است. یعنی هر جا که قرآن می‌خواهد بشر را وادار به عمل کند و ترس‌ها و بیم‌ها را از انسان بگیرد می‌گوید نترس و توکل به خدا کن. تکیهات به خدا باشد و جلو برو. تکیهات به خدا باشد و حقیقت را بگو و از کثرت انبوه دشمن نترس.^{۱۰} یکی دیگر از موضوعات زنده در دید استاد مطهری که مفهوم مرده‌ای در امروزه پیدا کرده «زهد» می‌باشد. این که امروز عده‌ای برداشت منفی می‌کنند و تصور می‌کنند زهد یعنی گوشه عزلت اختیار نمودن، به خیال اینکه از این راه زودتر به آخرت برسد، بسیار غلط می‌باشد. این تصور مرده‌ای از زهد است. فلسفه زهد همدردی است. ایشان در این باره می‌گویند: آن کس که زاهد است می‌خواهد ایثار کند، می‌خواهد روح انسانیتش آزاد باشد و بتواند با خدای خودش مناجات کند. آیا چنین زهدی انسان را زنده‌تر نمی‌کند؟ زهد علی (ع) بر همین اساس بود و به همین دلیل زنده‌ترین مرد دنیا بود. علی (ع) به حکم این که زاهد بود، شجاع بود و شجاعت روحی داشت. او زاهدی بود که در عین زاهد بودن، رهبر اجتماع خودش بود.^{۱۱} در دید استاد مطهری پروراندن روح حماسی حیات بخشی و بینش و جنبش در مسیر حق را به همراه می‌آورد و نوید پویایی و استمرار آموزه‌های دینی را به همراه دارد.

۵. احیاءگری در تفکر دینی

احیاءگری در حوزه نظریه‌پردازی دینی، از اصول و عناصر دیگر کارآمدی دین در نظرگاه استاد به شمار می‌رود.

ایشان بحث احیاءگری را در راستای تجلیل از اقبال لاهوری ذکر کرده و می‌گویند: اقبال متوجه این نکته شده بود که اسلام از جهت ظاهری در میان مسلمین وجود دارد ولی از حیث واقع و معنوی روح اسلام در میان مسلمین از بین رفته است. به دید استاد، اقبال

متوجه شده بود که نقص کار، در تفکر مسلمین می‌باشد. او می‌دانست که اسلام زنده است چون کتاب آسمانی‌اش هست. سنت پیامبرش هست و به صورت زنده هم می‌باشد، ولی طرز تفکرها و تلقی مسلمان‌ها زنده نمی‌باشد. به همین جهت ایشان معتقد به تجدید حیات اسلامی می‌شود و می‌گوید این تجدید حیات به جهت زنده بودن دین اسلام امکان دارد؛ چراکه دینی برتر و طرز تفکری بالاتر از آن نیامده است، به دید او مسئله حیات اسلامی و تفکر آن از خود قرآن شروع شده است، و خود قرآن پیش‌آهنگ حیات تفکر اسلامی است. ایشان می‌نویسد تعبیر حیات اسلامی و حیات تفکر اسلامی اساسی است که طرحش را خود قرآن ریخته و می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم»؛ (انفال / ۲۴) ای مردم ندای این پیامبر را بپذیرید. این پیامبری که شما را دعوت می‌کند به آن حقیقتی که شما را زنده می‌کند، این پیامبر برای شما یک محیی است. تعلیمات او زندگی‌بخش است، حیات‌بخش است.^{۱۲}

۶. حراست دینی

از مهم‌ترین اصول کارآمدی در امر دین، حراست دینی می‌باشد. دیده‌بانان جبهه اعتقادی و پروردگان حوزه‌ها باید بکوشند تا زمینه درست‌اندیشی را در میان اصحاب فکر و قلم ایجاد نمایند. آنان باید از تفسیرهای نادرست و ناصواب و پیرایه‌های نابجایی که دین را در معرض خطر قرار می‌دهد جلوگیری نمایند. یک دیده‌بان، منطقه نفوذ دشمن، نقاط آسیب‌پذیر و مانند آن را زیر نظر می‌گیرد و راه را بر هرگونه نفوذ می‌بندد. در جبهه اعتقادی هم باید همین‌گونه باشد، اگر دامن معرفت دینی به تحریف‌ها و برداشت‌های غلط آلوده شود، کارآمدی دین در معرض خطر قرار می‌گیرد. در تاریخ پر افتخار اسلام چهره‌های عظیم به چشم می‌خورند که در این مسیر از هیچ کوششی دریغ نورزیدند. مرحوم سید جمال‌الدین اسدآبادی (م: ۱۳۱۴ ق)، شهید شیخ فضل‌الله نوری (م: ۱۳۲۷ ق)، شهید سید حسن مدرس (م: ۱۳۵۶ ق) علامه امینی (م: ۱۳۹۰ ق) و سرانجام امام خمینی و شاگرد بزرگوارش استاد مطهری (قدس سرهما) از جمله این مرزبانان می‌باشند. استاد مطهری در این باره می‌نویسد: دین اسلام یک دین ناشناخته است. حقایق این دین تدریجاً در نظر مردم

واژگون شده است و علت اساسی گریز گروهی از مردم تعلیمات غلطی است که به نام دین داده می‌شود. هجوم استعمار غربی با عوامل مرئی و نامرئی‌اش از یک طرف و قصور یا تقصیر بسیاری از مدعیان حمایت از اسلام در این عصر، از طرف دیگر سبب شده که اندیشه‌های اسلامی در زمینه‌های مختلف از اصول گرفته تا فروع مورد هجوم و حمله قرار گیرد. بدین سبب این بنده وظیفه خود دیده است که در حدود توانایی در این میدان انجام وظیفه نماید. جریان این است که گروهی در سخنرانی‌ها، در سر کلاس‌ها، در کتاب‌ها و مقالات خود، نظر اسلام را به صورت غلطی مطرح می‌نمایند، این بود که لازم دانستم منطبق اسلام را روشن کنم.^{۱۳}

ایشان بر این باور بود که بعضی از آثار و انتشارات مذهبی مایه بی‌آبرویی است! از جمله مواردی که در این رابطه استاد به آن پرداخته‌اند؛ مسئله مقام زن می‌باشد. ایشان می‌گویند در اسلام نظریه تحقیر آمیزی نسبت به زن از لحاظ سرشت و طینت وجود ندارد و این که زن عنصر گناه است و از وجود زن شر و وسوسه برمی‌خیزد یا این که زن شیطان کوچک است و در هر گناهی که مردان مرتکب شده‌اند زنی در آن دخالت داشته است، خلاف متون دینی ما می‌باشد. استاد در رد این نوع خرافات و در جواب این شبهه که فریب آدم از طریق زن بوده است و شیطان حواری فریفت و حوا هم آدم را، می‌گوید: قرآن داستان بهشت آدم را مطرح کرده ولی هرگز نگفته که شیطان حواری فریفت و حوا آدم را، قرآن نه حواری مسئول اصلی معرفی می‌کند و نه او را از حساب خارج می‌کند بلکه قرآن می‌گوید: شیطان آن دو را وسوسه کرد، و به دید قرآن این که جنس زن، عنصر وسوسه و گناه است قابل قبول نمی‌باشد.^{۱۴}

همچنین استاد مطهری ضمن رد این نظریه تحقیر آمیزی که نسبت به زن وجود دارد و گفته می‌شود زن به بهشت نمی‌رود و نمی‌تواند مقامات الهی را طی کند، می‌گوید قرآن در آیات فراوانی تصریح کرده است که پاداش اخروی و قرب الهی به جنسیت مربوط نمی‌باشد، به ایمان و عمل مربوط است، خواه از طرف زن باشد یا از طرف مرد. قرآن در کنار هر مرد بزرگ و قدیسی از یک زن بزرگ و قدیسه یاد می‌کند. از همسران آدم و ابراهیم و از مادران موسی و عیسی، در نهایت تجلیل یاد کرده است. اگر همسران نوح و لوط را به عنوان زنانی

ناشایسته برای شوهرانشان ذکر می‌کند، از زن فرعون به عنوان زن بزرگی که گرفتار مرد پلیدی بوده غفلت نکرده است.^{۱۵} به هر حال امروز عده‌ای می‌کوشند زمینه عصری شدن دین و بی‌نیاز بودن به آموزه‌های دینی را در عصر تکنولوژی با اسباب تحریف و خرافات ترویج نمایند. راه مقابله با این انحرافات بیان صریح آموزه‌های دینی به دور از هرگونه تحریف می‌باشد.

۷. اسلام برطرف‌کننده احتیاجات ثابت و متغیر

از منظر استاد مطهری، از عوامل مهم پویایی و کارآمدی دین اسلام پاسخ‌گویی به نیازهای مختلف آدمی در زمان‌های گوناگون است. ایشان در این باره می‌گویند: رمز دیگر جاودانی بودن این دین آن است که برای احتیاجات ثابت و دائم بشر، قوانین ثابت در نظر گرفته و برای اوضاع و احوال متغیر، وضع متغیری را پیش‌بینی کرده است. پاره‌ای از احتیاجات بشر چه در زمینه‌های فردی و چه در زمینه‌های اجتماعی وضع ثابتی دارد و در همه زمان‌ها یکسان است. قسمتی دیگر از احتیاجات بشر متغیر است و از لحاظ قانون وضع متغیری را ایجاب می‌کند. اسلام برای این احتیاجات متغیر، وضع متغیری در نظر گرفته است. مثلاً در اسلام یک اصل اجتماعی هست به این عنوان که «واعدوا لهم ما استطعتم من قوة»، یعنی تا آخرین حد امکان در برابر دشمن نیرو مهیا کرده و نیرومند باشید. این اصل را قرآن تعلیم می‌دهد؛ از طرف دیگر در سنت دستور رسیده که خود و فرزندان‌تان را تا حد مهارت کامل، فنون اسب سواری و تیراندازی یاد دهید، این دو رشته جزء فنون نظامی آن عصر بوده است؛ بنابراین آنچه اصالت دارد، تقویت نظامی و دفاعی در برابر دشمن است که قانون ثابت است که از نیاز ثابت سرچشمه می‌گیرد، اما مهارت در تیراندازی و اسب‌دوانی در آن زمان مطرح بود که مقطعی بوده ولی امروز مقتضیات زمان تغییر کرده و سلاح‌های امروز جای آن را می‌گیرد.^{۱۶} به هر حال عدم اصرار آموزه‌های اسلامی روی مظاهر متغیر زندگی و تأکید روی مسائل کلی و اساسی زمینه غنا و بی‌نیازی سیستم قانون‌گذاری در اسلام را فراهم و انطباق آن را با مقتضیات زمان آسان می‌کند. البته مواردی زیاد می‌توان برشمرده که با این اصل همخوانی داشته باشد ولی از ذکر آنها صرف‌نظر می‌کنیم.

۸. مبتنی بودن احکام اسلامی بر مصالح و مفاسد واقعی

از عناصر دیگر کارآمدی در سیستم قانون‌گذاری اسلام، رابطه علی و معلولی احکام اسلامی با مصالح و مفاسد واقعی و درجه‌بندی احکام از این نظر می‌باشد. از آنجا که قانونگذار و شارع حکیم است، هر دستوری که صادر می‌کند مبتنی بر مصالح و مفاسد دنیوی یا اخروی است. اگر در موضوعی مصلحتی نهفته باشد که مکلف باید آن را انجام دهد، شارع و جوب آن را جعل می‌کند و اگر مفسده‌ای در آن باشد که باید از آن دوری جوید، حکم حرمت برای آن وضع می‌کند.

می‌توان این گونه بیان نمود که احکام اسلامی و قوانین دینی در عین این که آسمانی است، زمینی هم می‌باشد؛ یعنی براساس مصالح و مفاسد موجود در زندگی بشر تنظیم گردیده است و خود معصومین در بسیاری از موارد به علل و فلسفه احکام اشاره کرده‌اند که کتاب علل الشرائع بر آن اساس تنظیم گردیده است. استاد مطهری می‌گوید در اسلام اعلام شده که احکام تابع یک سلسله مصالح و مفاسد واقعی است و اعلام شده که این مصالح و مفاسد در یک درجه نمی‌باشد؛ لذا این جهت باعث شده که باب مخصوصی در فقه اسلامی به نام باب تزاحم یا اهم و مهم باز شود و کار فقها و کارشناسان اسلامی را در موارد برخورد و اجتماع مصالح و مفاسد گوناگون آسان نماید. ایشان نقل می‌کند که پیامبر (ص) می‌فرماید:

إذا اجتمعت حرمتان طرحت الصغرى للكبرى.

آنجا که دو امر واجب الاحترام جمع شد، باید از کوچک‌تر به خاطر بزرگ‌تر صرف‌نظر کرد.

ابن اثیر در توضیح حدیث مذکور می‌نویسد: «ای اذاکان امر فیہ منفعة للناس و مضرة علی الخاصه قدمت منفعة العامه»؛ اگر چیزی باشد که در آن فایده جمع و زیان فرد باشد منفعت جمع بر زیان فرد مقدم می‌شود. در عصر ما تشریح بدن میت یکی از مصادیق باب تزاحم می‌باشد. چنانکه می‌دانیم اسلام احترام بدن مسلمان و تسریع در مراسم تجهیز میت را لازم شمرده است. از طرفی، قسمتی از تحقیقات و تعلیمات پزشکی در عصر ما متوقف بر تشریح است؛ پس دو مصلحت در جهت مخالف قرار گرفته‌اند بدیهی است مصلحت تحقیقات پزشکی بر مصلحت تسریع تجهیز میت ترجیح دارد و در صورت انحصار به میت مسلمان و کافی نبودن غیر مسلمان و رعایت بعضی خصوصیات دیگر، به حکم قاعده

اهم و مهم از تشریح بدن میت مسلمان رفع منع می‌شود.^{۱۷} دائر مدار بودن قوانین و احکام اسلامی بر مصالح و مفاسد یکی از اموری است که باعث انعطاف و کارآمدی سیستم قانون‌گذاری دینی گردیده است و بسیاری از مسائل و مشکلات جدید با این نگاه حل می‌شود.

۹. اجتهاد

اجتهاد کوشش عالمانه با متد صحیح برای درک مقررات اسلام با استفاده از قرآن، سنت، عقل و اجماع می‌باشد. اصطلاحی فقهی است که بر کوشش فقیه در به دست آوردن حکم شرعی از منابع فقه دلالت دارد و به فقهی که احکام را با اجتهاد خود به دست می‌آورد مجتهد و آن کس را که از وی پیروی می‌کند مقلد می‌گویند.^{۱۸} در نظرگاه استاد مطهری مقوله‌ای که بتواند اسلام را با مقتضیات زمان سازگاری دهد اجتهاد می‌باشد؛ چرا که می‌توان از طریق آن بین قوانین ثابت اسلامی و متغیرات زمان هماهنگی ایجاد نمود.

استاد مطهری می‌گوید: اجتهاد جزء مسائلی است که روح خودش را از دست داده است و مردم خیال می‌کنند که معنی اجتهاد و وظیفه مجتهد فقط این است که همان مسائلی را که همه زمان‌ها یک حکم دارد رسیدگی کند. مثلاً: در تیمم آیا یک ضربه بر خاک زدن کافی است یا حتماً باید دو ضربه بر خاک زد؟ یکی بگوید اقوی یک ضربه و دیگری بگوید احوط دو ضربه و یا مسائلی از این قبیل، در صورتی که اینها اهمیت چندانی ندارد. آنچه اهمیت دارد مسائل نو و تازه‌ای است که پیدا می‌شود و باید دید که این مسائل با کدام یک از اصول اسلامی منطبق است؟ بوعلی سینا هم روی همین اساس لزوم اجتهاد را توجیه می‌کند و می‌گوید باید در همه اعصار وجود داشته باشد.^{۱۹} بنابراین از خصوصیات اسلام است که اموری را که به حسب احتیاج زمان تغییر می‌کند، یعنی حاجت‌های متغیر را متصل کرده است به حاجت‌های ثابت و فقط متعهد و متفقه می‌خواهد که این ارتباط را کشف و آنگاه دستور اسلام را بیان نماید، این همان قوه محرکه اسلام است. استاد معتقد است که اجتهاد یکی از معجزات اسلام و از شرایط امکان‌جاوید ماندن اسلام می‌باشد.^{۲۰} بنابراین اجتهاد از امور پویایی اسلام و عامل انطباق آن با شرایط زمان است.

۱۰. اختیارات حکومت اسلامی

از عوامل بسیار مهم و کارآمد که مشکلات فراوانی از قانون‌گذاری اسلامی را حل می‌کند، اجازه دخل و تصرف حاکم اسلامی در امور مسلمانان می‌باشد.

مرحوم مطهری می‌نویسد: حکومت اسلامی در شرایط جدید و نیازمندیهای جدید می‌تواند با توجه به اصول و مبانی اسلامی یک سلسله مقررات وضع نماید که در گذشته موضوعاً منتفی بوده است.^{۲۱} ایشان معتقدند که حکومت و حاکم اسلامی می‌تواند براساس مصالح جامعه اسلامی به وضع قوانین متغیر بپردازد. در واقع نظر مرحوم مطهری برگرفته از نظر استاد خود مرحوم علامه طباطبائی می‌باشد که می‌فرمود احکام حکومتی تصمیماتی است که ولی امر در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آنها، به حسب مصلحت زمان اتخاذ می‌کند و طبق آنها مقرراتی وضع نموده و به اجرا درمی‌آورد. مقررات مذکور لازم‌الاجرا بوده و مانند شریعت قابل تغییرند و در ثبات و بقا تابع مصلحتی هستند که آنها را به وجود آورده و چون پیوسته زندگی جامعه انسانی در تحول و رو به تکامل است طبعاً این مقررات تدریجاً تغییر کرده، جای خود را به بهتر از خود خواهند داد.^{۲۲}

نتیجه

دین اسلام، دینی زنده، پویا و کارآمد می‌باشد. آموزه‌های دین اسلام نیازهای بشر را به خوبی درک کرده، توانایی پاسخ‌گویی به مسائل را در همه‌ی اعصار دارد. متفکران بزرگی همچون استاد مطهری در صدد برآمده‌اند با استفاده از عناصری برگرفته از متون دینی، این توانایی دین را به منصفه ظهور برسانند.

به دید استاد، تصویر ناکارآمدی و دز نتیجه‌گریز عده‌ای از مردم به جهت عدم ارائه چهره صحیح از دین می‌باشد. اگر حقیقت دین به دور از هرگونه تحریف بر فطرت انسان‌ها عرضه شود، انسان‌ها پذیرای آن خواهند بود.

پی‌نوشتها:

۱. مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، مرتضی مطهری، نشر صدرا، ص ۲۱.

۲. همان، ص ۱۶۹.

۳. مجموعه آثار، مرتضی مطهری، نشر صدرا، ج ۳، ص ۱۹۰.

۴. همان، ج ۲۱، ص ۱۶۷.
۵. همان، ص ۲۳۹.
۶. اصول کافی، مرحوم کلینی، ج ۱، ص ۱۹.
۷. مجموعه آثار، مرتضی مطهری، نشر صدرا، ج ۳، ص ۱۹۰.
۸. همان، ص ۱۹۴.
۹. قواعد فقهیه، مصطفی محقق داماد، نشر علوم اسلامی، ص ۱۳۷.
۱۰. حق و باطل، مرتضی مطهری، نشر صدرا، ص ۱۲۳.
۱۱. همان، ص ۱۷۴.
۱۲. همان، ص ۷۹.
۱۳. عدل الهی، مرتضی مطهری، نشر صدرا، ص ۱۴.
۱۴. نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، نشر صدرا، ص ۱۱۶.
۱۵. همان، ص ۱۱۷.
۱۶. مجموعه آثار، مرتضی مطهری، نشر صدرا، ج ۳، ص ۱۱۹.
۱۷. همان، ص ۱۹۳.
۱۸. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، گروهی از نویسندگان، ج ۶، ص ۵۹۹.
۱۹. مجموعه آثار، مرتضی مطهری، نشر صدرا، ج ۲۱، ص ۱۵۸.
۲۰. همان، ج ۳، ص ۱۹۷.
۲۱. همان، ص ۱۹۵.
۲۲. بحث درباره مرجعیت و روحانیت، علامه طباطبائی، ص ۸۳.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی